



University of Science and Quranic Knowledge
Shahin Faculty of Quranic Sciences

It is difficult to understand the verses of the Qur'an from the perspective of traditional interpretation and hermeneutic understanding

Mehrab Sadeghnia¹  ; Behzad Daryan² 

1. Associate Professor, Department of Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

SadeghniaM@yahoo.com

2. PhD student in Religious Studies, Qom University of Religions and Denominations, Iran.

behzaddaryan@gmail.com

Abstract

There are verses in the Qur'an that are a bit complicated to understand, that's why different understandings are offered for it. In hermeneutics, the same problem is interpreted as the difficulty of understanding the text. Most commentators of the Qur'an take the meaning of difficult to understand and call it the Qur'an's analogies, which refers to verse 7 of Al-Imran, and this difficult to understand refers to the Qur'an itself. Commentators have provided solutions to solve the difficulty of understanding the verses of the Qur'an, which, despite making those verses understandable, did not solve the hermeneutic difficulty of understanding those verses. Because in hermeneutic difficulty of understanding, it is not only the lack of understanding of a text that is meant, but the multiplicity of understandings about a text is enough to make the text difficult to understand. On the other hand, Gadamer, in his hermeneutics of his method, by presenting a special theory about the holy texts, believes that the difficulty of understanding the holy texts comes from the understander of that text rather than being taken from the text. Gadamer's thought system about the holy texts, especially with the fourth condition he considers for understanding, can have a different result in judging the difficulty of understanding the verses of the Qur'an. Gadamer's fourth condition, that is, having divine power and taking into account the far-reaching presuppositions of the subject mentioned in the holy text, can forever negate the difficulty of understanding the verses of the Qur'an.

Keywords: difficult to understand, difficult to understand, hermeneutic understanding, Quran, traditional interpretation, philosophical hermeneutics

Received: 2024-11-10; Received in revised form: 2024-12-21; Accepted: 2024-12-25; Published online: 2024-12-25

◆ How to cite: Sadeghnia, M. and daryan, B. (2024). It is difficult to understand the verses of the Qur'an from the perspective of traditional interpretation and hermeneutic understanding. *Quranic comentations*, 6(11), P8-31. [10.22034/qc.2024.488110.1130](https://doi.org/10.22034/qc.2024.488110.1130)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



دشوار فهمی آیات قرآن از منظر تفسیر سنتی و فهم هرمنوتیکی

مهراب صادق نیا^۱، بهزاد داریان^۲ ID

۱. دانشیار، گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Sadeghniam@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران. (نویسنده مسئول) behzaddaryan@gmail.com

چکیده

در قرآن آیاتی وجود دارد که فهم آنها کمی پیچیده است به همین دلیل فهم‌های مختلفی برای آن ارائه می‌شود. در دانش هرمنوتیک، این مساله به دشوارفهمی متن تعبیر می‌شود. برخی از مفسران سنتی قرآن، آن را به معنای سخت فهمی گرفته و عامل اصلی آن را متشابهات قرآن می‌نامند و با استناد به آیه ۷ آل عمران، معتقدند که این دشوارفهمی به خود قرآن برمی‌گردد. مفسران سنتی راهکارهایی را برای حل دشوارفهمی آیات قرآن ارائه داده‌اند که به رغم فهم پذیر شدن آن آیات، دشوارفهمی هرمنوتیکی آن آیات را حل نمی‌کند. مسأله این مقاله تأکید بر تفاوت دشوارفهمی قرآن کریم در الگوی تفسیر سنتی قرآن در مقابل فهم هرمنوتیکی آن است. فهم در تفسیر سنتی با فهم در دانش هرمنوتیک فلسفی به یک معنا نیست به همین دلیل دشوارفهمی نیز یک معنا نخواهد داشت. این مقاله با استفاده از روش اسنادی و با رویکرد توصیفی و تحلیلی نوشته شده است. نتیجه مقاله آن است که دشوارفهمی هرمنوتیکی، صرفاً به معنای فهم ناپذیری یک متن نیست؛ بلکه وجود تعدد فهم‌ها در مورد یک متن و نیز عدم توفیق در دستیابی به زمینه‌های تاریخی متن و به تبع ناتوانی در مجسم کردن متن، فهم را دشوار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دشوارفهمی، سخت فهمی، فهم هرمنوتیکی، قرآن، تفسیر سنتی، هرمنوتیک فلسفی.

پژوهشی



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

◆ استناد به این مقاله: صادق نیا، مهراب و داریان، بهزاد. (۱۴۰۳). دشوار فهمی آیات قرآن از منظر تفسیر سنتی و فهم

هرمنوتیکی. *مطالعات تائولی قرآن*, ۶(۱۱), ۳۱-۸. 10.22034/qc.2024.488110.1130

© نویسندگان ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. طرح مسئله

فهم دقیق متون مقدس و از جمله آیات قرآن در طول تاریخ، همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمانو غیر مسلمان بوده است. در یک نگاه جامع می‌توان نظر اندیشمندان در مواجهه با این موضوع را به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول، قائل به دشوار فهمی و گاه فهم ناپذیری متون مقدس و از جمله قرآن هستند که از میان این دسته، الف. برخی تنها پیامبر اکرم (ص) و صحابه را قادر به فهم آیات قرآن دانسته و مابقی مردم را عاجز از فهم می‌دانستند. مانند نقل‌هایی که از برخی اندیشمندان متقدم اسلامی از جمله سعید بن مسیب و عبیده سلمانی در این رابطه شده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲م: ۵۹/۱. ابن سعد، بی‌تا: ۳۸۱/۲ و ۱۳۷/۵. ذهبی، ۱۳۸۱ق: ۲۴۲/۴) ب. برخی نیز این فهم ناپذیری را حتی به پیامبر اکرم (ص) هم سرایت داده و تفسیر ایشان از آیات قرآن را، سرمنشأ یافته از تعلیم خدا و جبرئیل می‌دانستند (ر.ک: ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۴۸۱/۱. زرکشی، ۱۳۷۶ق: ۲۸۴/۱) ج. برخی روشنفکران دینی نیز با تأثیر گرفتن از بحث‌های هرمنوتیکی و چگونگی رخداد فهم، و نقش گزاره‌هایی مانند زمان و مکان در فرآیند فهم، فهم‌پذیری قرآن در زمان حال را ممکن نمی‌دانند (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۲۸۷. سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۱؛ ابوزید، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹).

اما دسته‌ای دیگر این دشوار فهمی را نمی‌پذیرند یا حداقل آن را سرمنشأ یافته از ذات متن مقدس نمی‌دانند. مثلاً آن را برگرفته از ادبیات متن (مانند فنون ادبی) می‌دانند که برای غیر عرب‌زبانان سختی در فهم را به همراه دارد. یا ظاهر و باطن داشتن متن، که با استناد به بعضی روایات (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۱. فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۸۱-۲۹. طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۳/۱) برداشت می‌شود را سبب بوجود آمدن سخت فهمی در متن قرآن دانسته‌اند. لذا ایشان معتقدند گرچه برخی آیات قرآن سخت فهم است ولی چهارچوب و ضابطه‌هایی برای فهم آنها وجود دارد. (ر.ک: الزرکشی، ۱۳۷۶ق: ۱۵۶/۲. ذهبی، ۱۳۸۱ق: ۱۹۱/۲ و ۲۰. فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۲/۳۰. خراسانی، ۱۴۱۳ق: ۲۱۶) در واقع، دسته دوم با بی‌ضابطه بودن تفسیر و بی‌توجهی به مراد مؤلف در فهم متن مخالفند. به عبارت دیگر دشوار فهمی در هرمنوتیک، به معنای مبهم بودن متن و به وجود آمدن فهم‌های متعدد که گاه مخالف همدیگر هستند دانسته می‌شود که همین امر سبب باور افرادی به تفسیر بدون ضابطه شده است.

اما دشوار فهمی در میان مفسران اسلامی به معنی پیچیده بودن فهم برخی آیات قرآن است که راهکارهایی چهارچوب‌مند برای آن ارائه شده است. ما در این

مقاله، بخاطر تفاوت معنایی این دو واژه در این دو نگاه، از دشوارفهمی مفسران با عنوان سخت فهمی تعبیر می‌کنیم و بر این تفاوت در تعبیر اصرار داریم. ادعای این مقاله آن است که شمار زیادی از اندیشمندان مسلمان دشوارفهمی قرآن را با سخت فهمی آن یکی گرفته‌اند و برای حل این مشکل راه کارهایی ارائه کرده‌اند؛ درحالی که مشکل دشوارفهمی قرآن (در معنای دشوارفهمی هرمنوتیکی) چیز دیگری است.

بعنوان ادبیات موضوع می‌توان به مقاله تحلیلی بر رابطه هرمنوتیک روشی فلسفی با تأویل تفسیر قرآن کریم (تورانی و سلطانی احمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۳۶) اشاره کرد که با بررسی اقسام هرمنوتیک، به کارآمدی یا غیر کارآمدی اقسام هرمنوتیک در تفسیر قرآن پرداخته است اما در نوشتار حاضر، ما به تفصیل آرای صاحب نظران علم هرمنوتیک و اقسام آن نخواهیم پرداخت بلکه با تمرکز بر هرمنوتیک روشی متون مقدس که گادامر از آن سخن گفته است به نقاط ضعف و قوت این دیدگاه بر مسأله دشوارفهمی آیات قرآن می‌پردازیم. همچنین فارغ از نزاع‌هایی که درباره بکارگیری یا عدم بکارگیری تأویل در آیات قرآن وجود دارد، به بررسی نوع خاصی از تأویل‌گرایی، یعنی تأویل‌گرایی چهارچوب‌مند سنتی در تفاسیر اسلامی می‌پردازیم؛ مقاله دیگری که در پیشینه این پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد، مدل فهم هرمنوتیکی قرآن، در اندیشه گادامر (اسدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵-۳۶) است که با رویکردی متفاوت، به بازشناسی هرمنوتیک روشی‌گادامری در مورد متون مقدس پرداخته است. هرچند این پژوهش با بخشی از مطالبی که ما در این نوشتار می‌گوییم هم‌راستا است اما در این نوشتار تلاش می‌شود کلیت مفهوم دشوارفهمی آیات قرآن را از دو منظر تأویل‌گرایی چهارچوب‌مند سنتی در تفاسیر اسلامی و منظومه فکری گادامر در هرمنوتیک روشی بررسی کنیم و نقاط قوت و ضعف هر دو دیدگاه را مورد بررسی قرار دهیم. از اینرو صرفاً درصد تبیین اندیشه گادامر یا مفسرانی که قائل به استفاده از تأویل در تفسیر قرآن هستند نمی‌باشیم؛ همچنین به عنوان پیشینه پژوهش می‌توانیم به مقالاتی اشاره کنیم که به دشوارفهمی آیات قرآن در موضوعات و مصادیق مشخصی پرداخته‌اند و برای فهم آن موضوع و مصادیق راه کارهایی را ارائه داده‌اند. مانند مقاله تحلیل کاربرد شناختی آیات تصدیق برای پاسخ به مسأله تحریف تورات و انجیل (طباطبائی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۷-۱۳۴) یا مقاله تشابه ادیان توحیدی، تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن (نقوی، ۱۳۹۳: ۷-۲۴).

اما ما در این پژوهش، فارغ از اینکه اشاره به موضوع خاصی در آیات قرآن داشته

باشیم، اساس دشوارفهمی یا سخت‌فهمی را از زاویه دو دیدگاهی که ذکرش رفت مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ پس طبعاً در این نوشتار راهکارهای مصداقی مفسران و اندیشمندان، در آیاتی که دشوارفهم هستند خارج از موضوع ما است. در واقع این دست از مقالات به شکل تفسیری به بررسی و حل مسأله پرداخته‌اند اما مسأله ما به شکل هرمنوتیکی، یعنی روش فهم این دو تفکر مورد بررسی قرار گرفته است و در بررسی، با تأکید بر دو روش فهم تأویل‌گرایی چهارچوب‌مند سنتی و هرمنوتیک روشی گادامری به دنبال آن هستیم که بینیم خود دشوارفهمی از این دو منظر به چه نتایجی منتهی می‌شود. آیا دشوارفهمی به ذات متن بر می‌گردد و یا از ذهن مخاطب سرچشمه می‌گیرد و یا ترکیبی از هر دو است. بنابراین سوال اصلی ما در این پژوهش چنین است. از منظر روشی مفسران اسلامی و گادامر، دشوارفهم بودن آیات قرآن در ذات متن نهفته است یا در فهم مفسر؟ ما در این پژوهش با روش بررسی توصیفی و تحلیل مضمون به دنبال پاسخ به این سوال خواهیم بود. و در گردآوری داده‌های اسنادی و منابع نیز به صورت هدفمند استفاده می‌شود یعنی منابع را با نگاه هرمنوتیکی مورد مطالعه قرار می‌دهیم. اهمیت مسئله آنجاست که با فرض دشوارفهم خواندن (به معنای هرمنوتیکی) آیات قرآن، با قاطعیت کمتری می‌توان از آن آیات استفاده کرد و استناد به آنها مستلزم توضیحات تکمیلی از سایر منابع خواهد بود و در این صورت، همه فهم بودن متن قرآن، با مشکل مواجه شده و بحث اعتبار منابع در منظر فِرَق مختلف، تعدد فهم‌ها و غیره بوجود می‌آید اما در صورتی که دشوارفهمی از ذات آیات قرآن برداشته شود و به فهم‌کننده آن برگردد، خود متن قرآن دشوارفهم نخواهد بود تا نیاز به توجیه داشته باشد بلکه فهم‌کننده آن است که با این سوال مواجه می‌شود و برای اینکه چرا او باعث دشوارفهمی شده است باید به دنبال راهکار گشت.

۲. فهم و انواع آن

وقتی درباره فهم‌پذیری قرآن ادعایی را مطرح می‌کنیم، ابتدا باید روشن کنیم که منظور ما از فهم چیست. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که فهم در ادبیات‌های مختلف دارای معانی متفاوتی است. روش‌های متعددی در زمینه فهم قرآن وجود دارد که هر کدام می‌توانند در فهم‌پذیری قرآن به کار بروند از جمله مهمترین این روش‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ ۱. روش فهم معناشناختی ۲. روش فهم ساختارگرایانه ۳. روش فهم تأویل‌گرایانه یا هرمنوتیکی ۴. روش فهم تألیفی. از آنجا که ما در این پژوهش به بررسی دشوارفهمی آیات قرآن از منظر روش تأویل‌گرایی چهارچوب‌مند سنتی و هرمنوتیک فلسفی خواهیم پرداخت لذا

تمرکزمان بر نوع سوم از موارد ذکر شده خواهد بود؛ با این حال، لازم است که با دیگر گونه‌های فهم نیز آشنا شویم.

۱-۲. روش فهم معناشناختی

روش فهم معناشناختی که برخی آن را فهم عقلی اجتهادی نامیده‌اند (چراغی، ۱۳۸۰: ۶ و ۸/۵ و ۷) روشی برای فهمیدن معانی اصطلاحات کلیدی است. در این روش، تحلیل مفاهیم و اصطلاحات کلیدی قرآن، براساس یک روش و رویکرد پویاست، که در آن، فهم‌کننده قرآن سعی در یافتن مفاهیم کلیدی دارد که در چارچوب نظام کلی قرآن قابل فهم و توضیح است. در حقیقت این مفاهیم کلیدی، معانی‌شان متکی بر یکدیگر است. (ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۴) برخی معتقدند، این روش در میان مفسران نواندیش اسلامی مانند تفسیر المیزان به کار گرفته شده است (ر.ک: ربیعی آستانه، ۱۳۸۳: ۳۷ و ۳۸/۳۳۴) از میان تفاسیر اهل سنت نیز برخی به بخشی از متن تفسیر بنت الشاطی، اشاره می‌کنند که از این روش استفاده کرده است: «تکیه بر متن آیه‌ها ... ما را از این رنج بی‌نیاز می‌سازد و فهم درست کلمه‌ها و روش قرآن به قرآن، ما را از تکلف و تأویل و قید و تخصیص و تعمیم‌ها راحت می‌کند» (بنت الشاطی، ۱۹۶۲م: ۳۹/۱)

۲-۲. روش فهم ساختارگرایانه

در روش ساختارگرایانه که به معنای چارچوب تعیین‌کننده مناسبات درون عناصر یا یک پدیدار است به مفهوم همخوانی ارگانیک میان اجزای اثر توجه می‌گردد. بعنوان مثال برای فهم قرآن با پدیده‌ای به نام زبان روبرو هستیم و در این راه می‌بایست قدم در فضای مباحث زبان‌شناسی بگذاریم. یکی از رویکردهای زبان‌شناختی مطالعات قرآنی، تفسیر ساختاری قرآن است. تقسیم‌بندی سوره‌های قرآن بنابر نظریه ساختار هندسی سوره‌ها که توسط دانشمندان حوزه علوم قرآنی مورد توجه است، این امکان را فراهم می‌آورد، تا انسجام و ارتباط درون متنی و پس از آن ارتباطات برون متنی سوره‌ها، نشان داده شود. مثلاً می‌توان ثابت کرد، هر سوره‌ای چه هدف اصلی دارد، و محورهای فرعی آن سوره چیست. (ر.ک: دولت‌شاه، ۱۳۹۲: چکیده) اهمیت فهم ساختار در جهت فهم متن، یک نگاه فلسفی به متن است که در میان مفسران متقدم و معاصر چندان مورد توجه نبوده است. بعضاً از جانب افرادی که به عنوان مفسر قرآن شناخته نمی‌شوند پژوهش‌هایی انجام شده است. (چند نمونه؛ در زبان فارسی ر.ک: خامه‌گر، ۱۳۸۴. در عربی، ر.ک: شحاته، ۱۹۷۶م. در منابع غربی ر.ک: کوپیر، ۲۰۰م.)

۲-۳. روش فهم تأویل گرایانه یا هرمنوتیکی

هرمنوتیکی، دانشی است که به مقوله فهم و تفسیر می‌پردازد و بیان‌کننده هنر و تکنیک‌های تأویل متن است که تلاش می‌کند از ظاهر متن به باطن و فهم کامل متن برسد. (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۴: ۶۱) موضوع هرمنوتیک در ابتدا، (خصوصاً برای مسیحیان پروتستان)، تفسیر متن مقدس بود. این هرمنوتیک همان چیزی بود که بعدها از آن به عنوان هرمنوتیک روشی (در مقابل هرمنوتیک فلسفی) یاد می‌شد. هرمنوتیک روشی در واقع به نوعی روش فهم متون مقدس بود که بسیار به فقه اللغه در دانش اسلامی شباهت داشت. پس از آن، هرمنوتیک توسعه پیدا کرد و به حوزه‌های غیر کلامی راه یافت. (پالمر، ۱۳۹۳: ۴۲) در میان برخی مفسران سنتی اسلامی نیز توجه به این نکته که در تفسیر متون دینی باید در چهارچوبی صحیح، به دنبال مراد متکلم بود، دیده می‌شود اگرچه اصطلاح هرمنوتیکی از جانب ایشان استفاده نشده است اما مشاهده می‌شود که آنها از فهم خود به عنوان أحسن التفاسیر (ر.ک: خشتی دوانی، بی‌تا) یا أحسن الحدیث (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۴) در نامگذاری تفسیرشان استفاده کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت روش تأویل‌گرایی چهارچوب‌مند، دانشی کاربردی در تفاسیر اسلامی است که شباهت‌هایی با هرمنوتیک روشی داشته و دارد.

البته برای هرمنوتیک تقسیم‌بندی‌های مختلف یارائه شده است مانند هرمنوتیک کلاسیک، هرمنوتیک رومانیتیک، و هرمنوتیک فلسفی. (زکی، ۱۳۹۶: ۱۶۹) مطابق یکی از این تقسیم‌بندی‌ها هرمنوتیک به سه دسته روشی، فلسفی و انتقادی تقسیم می‌شود. (ر.ک: منوچهری، ۱۳۸۱: مقدمه) اما شاید بتوان گفت که دو نوع هرمنوتیک هستند که کاملاً در مقابل یکدیگر قرار دارند. ۱. هرمنوتیک روشی ۲. هرمنوتیک فلسفی.

فهم هرمنوتیکی بر خلاف فهم در دو معنای گذشته، فهم به نمایش درآوردن متن است. به این معنا که برای زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متن اهمیت بسیاری قایل است. فهم هرمنوتیکی در حقیقت به رابطه خواننده، متن، و نویسنده اصرار دارد. (Christian, ۲۰۲۳: ۱۸۸) فهم هرمنوتیکی از متن خارج شده و تلاش دارد تا به سخن گفتن به مثابه یک کنش انسانی نگاه کرده و به دنبال فهم این نکته باشد که نویسنده با نوشتن این کلمات و یا گوینده با گفتن این جملات چه کاری انجام دهد و کار او چه معنایی دارد. فهم هرمنوتیکی متن را به مثابه یک کنش انسانی گرانبار از معنا بررسی می‌کند. (Javanshir, ۲۰۲۴: ۱۲) در این مقاله، قصد ما از کلمه فهم، فهم هرمنوتیکی است و مدعی هستیم که فهم هرمنوتیکی قرآن دشوار است.

۲-۴. روش فهم تألیفی

در روش تألیفی، از سه روش معنا شناختی، ساختارگرایانه و تأویل گرایانه استفاده می‌شود و با ایجاد یک گفت‌وگو بین کشفیات این سه روش، به سمت مفهومی جدیدتر، پیش می‌رود. بعنوان مثال معنی کتاب قبل از نزول قرآن، یک معنی است، اما همین کلمه در قرآن و در ارتباط با مفاهیمی چون: الله، نبی، تنزیل، وحی و... مفهوم جدیدی را ارائه می‌کند که صرفاً با روش ریشه‌شناسی لغات نمی‌توان فهمید که معنی آن کلمه چیست. لذا باید آن را در چارچوب کل ارتباطات مفهومی که در آن شبکه قرار دارد، بفهمیم (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۵-۷)

۳. دشوارفهمی یا سخت‌فهمی

ابتدا لازم است تفاوت دشوارفهمی و سخت‌فهمی بیان شود. در مورد مرز ظریف میان دشوارفهمی و سخت‌فهمی این نکته را بگوییم که دشوارفهمی قرآن، در معنای هرمنوتیکی آن صرفاً به معنای سخت‌فهمی نیست. سخت‌فهمی عمل هرمنوتیکی و عملی تفسیری است و این به دشوارفهمی متن بر نمی‌گردد، بلکه به عملیات و توانائی مفسر متن و قواعد فهم و حتی قواعد نامنقح شده بر می‌گردد و فرق میان دو نباید مغفول واقع شود. بعبارت دیگر در دشوارفهمی هرمنوتیکی، همین که تعدد فهم‌ها اتفاق بیفتد - ولو اینکه در چارچوب علم تفسیر و ضابطه‌مند باشد، - دشوارفهمی اتفاق افتاده است. اما آیا این دشوارفهمی از متن سرمنشأ یافته‌ها از مفسر؟ دشوارفهمی شامل هر دو قسمت می‌شود. در واقع دشوارفهمی هرمنوتیکی، یک گام عقب‌تر رفته و از نگاهی استعلایی به تمامی این فهم‌های متعدد - چه از سخت‌فهمی یک متن سرمنشأ بگیرد و چه سرمنشأ یافته از خود متن باشد - نگاه می‌کند و بدون اینکه بخواهد منکر راهگشا بودن آن فهم‌های ضابطه‌مند در سردرگمی مخاطبانش باشد، یا آنکه بخواهد به فهم‌های غیر ضابطه‌مند مجوّز صحت و شقم بدهد آن تعدد فهم‌ها در یک آیه را با این سؤال همراه می‌کند که این دشوارفهمی برگرفته از خود متن است، از فهم‌کننده آن متن نشأت می‌گیرد، یا از هر دوی آنها نشأت یافته است؟ به نظر می‌رسد این نوع نگاه هرمنوتیکی به آیات قرآن، نسبت به نگاه مفسران سنتی قرآن که بیشتر به دنبال ارائه راه حل تفسیری برای فهم آیات سخت‌فهم هستند متفاوت باشد.

ثمرات دشوارفهمی هرمنوتیکی با توجه به مقصدی که دنبال می‌کند، آن است که اگر متنی مانند قرآن، در ذات خودش دشوارفهم باشد، همه فهم بودن و هدایت‌گری عمومی آن چگونه توجیه می‌شود؟ و اگر این دشوارفهمی در ذات قرآن نباشد و در فهم‌کننده آن باشد، همه فهم بودن و هدایت‌گری عمومی قرآن

چگونه امکان پذیر می‌شود؟ اما ثمرات سخت فهمی، ارائه راه کارهای تفسیری برای رسیدن به فهم درست متن است. حال با توجه به این مقدمه باید بگوییم، در آیه ۱۷ سوره قمر می‌خوانیم «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» خداوند فهم قرآن را برای همگان سهل و آسان قرار داده است. همچنین در آیه ۸۹ نحل تصریح شده است «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» همه چیز در قرآن بیان شده است. از طرفی آیاتی مانند آیه ۷ آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» از محکمات و متشابهات در آیات قرآن سخن می‌گویند که فهم کامل آیات متشابه، تنها برای «راسخون فی العلم» امکان پذیر است.

اقوال مختلف تفسیری که درباره برخی موضوعات در آیات قرآن وجود دارد نیز بر کسی پوشیده نیست. همین مسأله، فرض تعارض دشوارفهمی برخی از آیات قرآن با همه فهم بودن آن را به وجود آورده است. مفسران سنتی قرآن در پدیده دشوارفهم بودن برخی آیات قرآن با یک راهکار تفسیری، به متشابه خواندن آن آیات در برابر محکم بودن برخی دیگر از آیات قرآن تمسک بسته‌اند و معتقدند که لازمه تصریح به همه فهم بودن آیات قرآن، نفی دشوارفهمی تمام موضوعات مطرح شده در قرآن نیست. آنها دشوارفهمی برخی آیات قرآن را به معنای سخت فهمی گرفته‌اند و می‌گویند، برای فهم درست برخی از آیات که پیچیدگی بیشتری در فهم دارند باید با علوم تفسیری آشنا بود، و در صورت آشنایی با آن علوم می‌توان راه کارهایی ارائه داد تا فهم آن آیات امکان پذیر شود (بعنوان مثال ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۲۳/۱). مفسران قرآن با این باور، تلاش می‌کنند با استفاده از علوم تفسیر و ارائه بهترین راهکارها در فهم متن، مخاطب خود را از بند دشوارفهمی برهانند.

اما وقتی با این سؤال مواجه شوند که اگر با فراگیری علوم تفسیری، دشوارفهمی آیات قرآن از بین می‌رود پس چگونه با وجود مفسرانی که با علوم تفسیری آشنا هستند، شاهد این همه تفاوت فهم‌ها در تفاسیر موجود هستیم؟ می‌بینیم عمده پاسخ مفسران و اندیشمندان اسلامی در برابر این سوال، ناظر به روشنفکرانی است که از جنبه هرمنوتیک فلسفی سؤال را مطرح کرده و به دنبال اثبات تعدد قرائت‌ها درباره دین هستند تا پای فهم‌های غیر ضابطه‌مند را در متون دینی باز کنند (مانند ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۲۸۷. سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۱) لذا جواب

مفسران نیز ناظر به جلوگیری از همین تفکر است. تمرکز بر جلوگیری از ورود فهم‌های غیر ضابطه‌مند به متون اسلامی باعث شده باشد که مفسران سنتی به این نکته توجه نداشته باشند که، دشوارفهمی را به معنای «سخت فهمی» که زاییده متن است تعبیر کرده‌اند لذا آن را طبیعی خوانده و معتقدند که تعدد فهم‌های ضابطه‌مند، به هر حال فهمی از متن را به مخاطب می‌دهد تا در مقابل متن، سردرگم نباشد. البته نباید نادیده گرفت که روشنفکران دینی (و نه نواندیشان دینی) نیز دشوارفهمی و قرائت‌پذیری متعدد از متن را به همان معنای سخت فهمی گرفته‌اند، و با تمسک به آن سعی می‌کنند راه را برای فهم غیر ضابطه‌مند خود باز کنند.

در حالی که همانطور که در ابتدای این بخش گفته شد، دشوارفهمی قرآن، در معنای هرمنوتیکی آن صرفاً به معنای سخت فهمی نیست. برخی از مفسران سنتی بخاطر تمرکزشان در مقابله با هرمنوتیست‌های فلسفی‌ای که از سنخ روشنفکران دینی (و نه نواندیشان دینی) بودند، به این توجه نکرده‌اند که با دشوارفهم خواندن ذات آیات قرآن و معذور بودن مفسران در ارائه فهم‌های مختلف، به نوعی در حال تئوریزه کردن دشوارفهمی خود متن هستند که در قدم بعدی، شبهه‌همه فهم بودن و هدایت‌گری عمومی قرآن را بوجود می‌آورد. در حالی که می‌توانستند با تئوریزه کردن مسأله، (شبیبه آن کاری که برخی نواندیشان دینی مانند علامه طباطبائی یا برخی اندیشمندان هرمنوتیک غربی مانند گادامر در هرمنوتیک روشی متون مقدس انجام دادند) در عین اینکه متن را از دشوارفهمی ذاتی بری کنند، خود مخاطب را بخاطر بوجود نیاموردن شرایط فهمی که در متن بدان اشاره شده است به چالش بکشانند.

۴. تأویل‌گرایی چهارچوب‌مند در فهم قرآن

قرآن مانند هر کلام معنادار دیگری، از مفردات و ترکیباتی تشکیل شده که مراد گوینده را بر دو وجه ظاهر و باطن بر مخاطب خود القاء می‌کند. (ر.ک؛ ساجدی، ۱۳۸۵: ۳۱۲) مفسران، ظاهر آیات قرآن را از جهت فهم‌شان، به محکم و متشابه تقسیم می‌کنند. بسیاری از مفسران منشأ این تقسیم‌بندی را به آیه ۷ سوره آل عمران باز می‌گردانند که خداوند، خود در آن آیه، قرآن را به محکم و متشابه تقسیم کرده است «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران، ۷). البته در فهم این که منظور قرآن از محکم و متشابه چیست اُقوال فراوانی وجود دارد تا آنجا که طباطبائی در تفسیر خود، به شانزده وجه از آن اُقوال اشاره کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴۲/۳-۳۱) فارغ از تفصیل اُقوال مختلف

مفسران، می‌توان گفت، آیات متشابه آیاتی هستند که بسبب پیچیدگی شان - در نظر فهم کنندگانش -، معانی مختلفی را می‌پذیرند و مفسران در طول تاریخ، همواره بخاطر این اختلاف برداشت‌ها از آیات متشابه، در طیف خاصی از فرق کلامی یا فقهی قرار می‌گرفتند. این فهم مشکل از آنجا نشأت می‌گیرد که مخاطب، در مواجهه با آن آیات، به هر دلیلی نمی‌تواند معنای ظاهری آن را بپذیرد. حال این عدم پذیرش یا به خاطر تعارض ظاهری آن آیه با آیات دیگری است که در خود قرآن آمده است و یا به خاطر تعارض با ادله عقلی، تاریخی، تجربی و غیره است. در علم تفسیر، چون مفسران به شرح ظواهر متن و کلام می‌پردازند. در چنین مواقعی، سعی می‌کنند چالش پیش آمده در فهم آیات را در معنایی دورتر از آنچه ظاهر آیه بیان می‌کند، بیابند. در چنین شرایطی است که معنای تائویلی متولد می‌شود؛ البته تمسک جستن به معنای تائویلی بی‌ضابطه نیست. از جمله ضوابطی که برای تائویل در فهم آیات قرآن شمرده می‌شود عبارت است از: اطلاعات زبانی و ادبی، اطلاعات درون نصی (جایگاه آیه درون آن سوره و در مجموعه قرآن). اطلاعات سیاقی برون نصی و اطلاعات تکمیلی از متون و زمینه‌های دیگر. (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۵۰) به عبارت دیگر، تائویل رفتن آیه زمانی اتفاق می‌افتد که دلیل عقلی، تاریخی یا تجربی قاطعانه‌ای در مقابل ظاهر آیه باشد. به عنوان مثال عموم مفسران غالباً در آیات بیانگر صفات خداوند، برای منزه کردن خداوند از تجسیم و انسان‌وار بودن، با تمسک به ادله عقلی، از معنای ظاهری به معنای تائویلی می‌روند. (مثال ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۶۲/۳۰) یا در آیاتی مانند آیه ۲۸ مریم که می‌گوید: «يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ» که حضرت مریم (س) با تعبیر «ای خواهر هارون!» خطاب شده است. در حل ظاهر این آیه با ادله تاریخی که آیا ۱. حضرت مریم (س) برادری به نام هارون داشته است! در حالی که چنین گزارش تاریخی نداریم و یا اینکه ۲. منظور همان برادر حضرت موسی (ع) است در حالی که بین هارون (برادر موسی (ع)) و حضرت مریم (س) ششصد سال فاصله زمانی است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۷۸: ۸۴۷. طبری، ۱۴۱۲ق: ۹۲/۱۶. ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۲/۱۶) دست به تائویل برده‌اند.

همانطور که مشاهده می‌شود مشکلات فهمی که در برابر آیات متشابه به وجود می‌آید و راهکارهایی که مفسران برای آن ارائه می‌دهند بیشتر برای فهم پذیر شدن آن آیات است و نشان دهنده این نکته است که مفسران قرآن، دشوارفهمی در این آیات را به معنی سخت فهمی گرفته‌اند؛ نهایت راهکار روش تائویل‌گرایی آن است که سعی می‌کند با توجه به دلایل زبانی و ادبیاتی و قرائن

قرآنی در آیات دیگر و همچنین بررسی منابع مرتبط با تفسیر آیه، فهمی نسبتاً صحیح را به مخاطب خود برساند. اما با توجه به تعدد منابع و تفاوت اعتبار آنها از دیدگاه مفسران مختلف، نمی‌توانند جلوی تعدد فهم‌ها را بگیرند، بنابراین ظاهراً دشوارفهمی هرمنوتیکی به معنای وجود فهم‌های مختلف از یک متن همچنان به قوت خود پابرجاست و مفسران سنتی باید به این سؤال پاسخ دهند که این تعدد فهم‌ها از ذات متن سرمنشأ یافته است و خود متن دشوارفهم و مبهم است یا از عمل هرمنوتیکی و عملی تفسیری که به عملیات و توانائی مفسر بر می‌گردد بوجود آمده است. موضوع دیگر در روش تأویل‌گرایی چهارچوب‌مند آن است که تقسیم کردن آیات قرآن به محکم و متشابه توسط مفسران قرآن و استناددهی و منشأیابی آن به خود قرآن، چنین القاء می‌کند که باید دشوارفهمی آیات قرآن از خود قرآن سرچشمه یافته باشد یا نه؟ حداقل ثمره دشوارفهم خواندن (هرمنوتیکی) خود متن قرآن، استناددهی قاطع و صحت‌سنجی اقوال و نقل‌های مختلف با معیار قرآن را با مشکل مواجه می‌کند. در حالی که همواره در طول تاریخ اسلام، خود قرآن، ملاکی برای صحت‌سنجی و جلوگیری از انحرافات بوده است.

۵. هرمنوتیک روش و کاربست آن در فهم قرآن

هرمنوتیک فلسفی برخلاف تفکر هرمنوتیست‌های دکارتی، به درستی بر نقش فهم‌کننده متون مقدس در سازندگی فهم، اشاره دارد. گادامر در کتاب مشهورش، با نام حقیقت و روش، که متاسفانه توسط روشنفکران دینی مورد اشاره قرار نمی‌گیرد، به مقابله جدی با کسانی برخاسته است که هرمنوتیک را از مسیر اصلی خود، یعنی فهم موضوع، منحرف ساخته‌اند و سعی می‌کنند به کمک طرح برخی سنت‌های گذشته، از معنای حقیقی فهم لایه برداری کنند؛ او در کتابش، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم از مدل‌های مختلف فهم، سخن به‌همیان می‌آورد که این مدل‌ها را با توجه به میزان نقش‌آفرینی ابژه (متن) یا سوژه (مفسر) در شکل‌گیری فهم، یا میزان توجه فهم‌کننده به افق‌زبانی گذشته (متن یا همان مؤلف) یا حال (مخاطب یا مفسر)، به سه دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد:

الف. فهم تاریخی و متن محور صرف

منظور آن است که فهم‌کننده، با محوریت زبان گذشته، متن یا ابژه را از مقام استعلایی نگاه کرده، و سعی کند با بکارگیری روش مشخص، آن را بفهمد. در اینجا، فهم‌کننده، ابتدا فهم را امری منفک از وجود تلقی می‌کند و گمان می‌کند

که می‌تواند، با بکارگیری یک روش مشخص و منطقی بر تمام متن، فهم پیدا کند.

ب. فهم مدرن و سوژه محور صرف

مراد از فهم مدرن، آن است که فهم‌کننده، با محوریت زبان حال، صرفاً نقش سوژه را در فهم مؤثر بداند و توجهی به متن نکند. گادامر معتقد است، اگرچه نقش سوژه نقش بسیار مهمی در فرایند فهم صحیح از متون مقدس (و از جمله قرآن) دارد، و بدون حضور سوژه و تأثیر ذهنیت او، اصلاً فهمی شکل نمی‌گیرد اما نباید اشتباه کرد و فهم را منحصر در سوژه دانست.

ج. فهم دیالکتیک

یعنی فهم‌کننده باید همزمان به هر دو زبان گذشته و حال توجه کند، نه این‌که توجه به یکی، دیگری را تحت الشعاع قرار دهد. گادامر از این امتزاج، با عنوان فهم دیالکتیک تعبیر می‌کند که در قالب این روش، متن به سخن در می‌آید.

۵-۱. فهم متون مقدس در اندیشه گادامر

اگرچه الگوی دیالکتیک درباره فهم عموم متون علوم انسانی مطرح است، اما از نظر گادامر، تکیه صرف بر این الگو در مواجهه با متون مقدس مطلوب نیست. او در مقدمه کتاب حقیقت و روش، فهم توافقی را در مورد متون علوم انسانی مطرح می‌کند و معتقد است در معرفت‌هایی که از آن به علوم انسانی تعبیر می‌شود، همچون فلسفه، هنر، ادبیات یا تاریخ، سازوکاری وجود دارد که از یک نظم پریشانی برخوردار است و برای اندیشمند و محقق در این حوزه‌ها امکان‌پذیر نیست که مسائل این علوم را همچون مسائل علوم تجربی با روش‌شناسی خاص تجربی ارزیابی کند. خلق هر اثر هنری یا ادبی می‌تواند حاکی از تحولات روحی و عاطفی خالق آن اثر یا بیانگر تاریخمندی آن اثر باشد که تنها می‌توان با تفسیری دیالکتیکی به منشأ آن اثر هنری یا ادبی رسید. اصولاً در تجربه هنر با حقایقی سروکار داریم که اساساً از قلمرو شناخت روشمند فراترند و نیازمند کوششی برای رسیدن به تفاهم هستند. هدف علوم انسانی این است که با تفاهم و هم‌زبانی، به فهم و استنباط همان یک مورد تاریخی یا اثر هنری برسیم. بنابراین در این حوزه، ما ناگزیریم به تفسیر هرمنوتیکی و نزدیک به افق دید و اندیشه فرد یا متن بگرویم (گادامر، ۲۰۰۴م: مقدمه. همچنین: پالم، ۱۳۹۳: ۱۲-۴) اما گادامر، ذیل بحث هرمنوتیک حقوقی و الهیاتی، ضمن انتقاد جدی از کسانی که اصول هرمنوتیکی حاکم بر متون مقدس را، با اصول کلی حاکم بر سایر متون علوم انسانی یکسان می‌دانند، بر تفاوت ماهوی متون مقدس از سایر متون تأکید می‌کند. او متون

مقدس را در دسته ادبیات اصیل، و نہ کلاسیک، دسته بندی می کند کہ الگوی دیالکتیکی باید با ملاحظاتی در مورد آنها بہ کار گرفته شود. او در خصوص فہم متون مقدس، افزون بر استفاده از «فہم دیالکتیک»، افزونہ های دیگری را نیز لازمہ فہم می داند تا فہم متون مقدس صحیح تر و کاملتر اتفاق افتد. از جملہ آن موارد عبارت است از:

الف. آموختن دستوری - زبانی آن متن مقدس برای ہمساز سازی خود با معاصرین نزول.

ب. بکارگیری فہم بی واسطہ و مستقیم از موضوع، و در صورت جواب ندادن این روش، استفاده از فہم با واسطہ و غیرمستقیم.

ج. عدم دخالت پیش فرض ہا و پیش داوری های فردی و عقلی مفسر در محتوای متون مقدس.

د. داشتن قوہ الہی و بکاربردن مواجہہ حسی و شہودی برای فہم کامل متون مقدس و لحاظ کردن پیش فرض های فراخور موضوع کہ در متن مقدس اشارہ شدہ است (گادامر، ۲۰۰۴ م: ۲۶)

با توجہ بہ سخنان گادامر، چنانچہ فہم کننده متون مقدس و از جملہ قرآن کہ محل بحث ماست، با زبان قرآن بیگانہ باشد، ابتدا باید جہت ہمساز سازی خود با معاصرین نزول قرآن و رفع ابہام در تاریخ و زبان نزول آن، از تفسیر دستوری - زبانی بعنوان یک پیش شرط برای فہم استفاده کند. پس از این ہمساز سازی در فہم زبانی است کہ بحث بر سر موضوع آغاز می شود. آنگاہ اگر موضوع برای فہم کننده، شناخت پذیر باشد، فرایند فہمیدن بطور طبیعی و بی واسطہ آغاز می شود، و فہم کننده، حقیقت و رای متن را می فہمد (گادامر، ۲۰۰۴ م: ۱۸۰-۱۸۴) اما اگر فہم موضوع، با بکارگیری فہم بی واسطہ و مستقیم از متن مقدس، برای عقل طبیعی بشر قابل درک و شناخت نباشد (مثل بیان پدیدہ معجزہ در متون مقدس)، فہم کننده متون مقدس باید از راہ دادہ های غیر مستقیم، مانند دادہ های تاریخی یا روانشناسی و غیرہ، مقصود و مراد متکلم را بفہمد. در واقع گادامر فہم را بہ دو دستہ تقسیم می کند (گادامر، ۲۰۰۴ م: ۱۸۱). گادامر بر این نکتہ نیز تصریح می کند کہ ما در تفسیر تاریخی، خصوصاً اگر در مورد متون مقدس اعمال شود، تنها درصد شناخت معنای جملات و عبارات ہستیم، نہ شناخت حقیقت موضوع. ہمچنین در تفسیر تاریخی متون مقدس (و از جملہ قرآن) نباید پیش فرض ہا و پیش داوری های فردی و عقلی خود را بر متن وارد کنیم (گادامر، ۲۰۰۴ م: ۱۸۲). بہ عبارت دیگر، مفسر نباید از خودش محتوایی را بر متون مقدس بیفزاید.

از جمله مفاهیم دیگری که گادامر آن را در بیان تفاوت میان منطق حاکم بر فهم متون مقدس وارد می‌کند، - با استناد به قول اُتینگر - کاربرد هرمنوتیکی حس مشترک در فهم متون مقدس است. گادامر ابتدا توضیحاتی در مورد مقصودش از حس مشترک را با استناد به قول افراد مختلف مانند ویکو بیان می‌کند، و می‌گوید مقصودش از به‌کارگیری حس مشترک در هرمنوتیک علوم انسانی، توانایی مشترک و همگانی است که به مثابه قوه و شعور جمعی و عرفی در میان توده مردم استفاده می‌شود. (پالمر، ۱۳۹۳: ۴۰) اما در فهم متون مقدس با استناد به قول اُتینگر، مقصود از به‌کارگیری حس مشترک را همان دل یا قلب و مواجهه‌ای حسی و شهودی برای فهم متون مقدس معرفی می‌کند. اوتینگر در توصیف حس مشترک می‌نویسد: حس مشترک... با چیزهای بسیاری سروکار دارد که انسان‌ها هر روز با آنها مواجهند؛ چیزهایی که یک جامعه کامل را به صورت جمع نگه می‌دارد، چیزهایی که هم به حقایق و قضایا و هم به صورت‌ها و نحوه‌های درک قضایا مربوط می‌شوند... عشق استدلال نمی‌کند، بلکه اغلب بر رأی عقل، به رغم ملامت‌ها، دل را می‌برد؛ گادامر با تأثیر از این توصیف از اُتینگر، آن مواجهه حسی و شهودی را به عنوان قوه الهی نام می‌برد که به سوی سعادت حقیقی و کسب معرفت راهنمایی می‌کند. او داشتن این حس الهی را مهمتر از آشنایی با تمامی قواعد عام تفسیر می‌داند (گادامر، ۲۰۰۴م: ۲۶-۲۷ همچنین: پالمر، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۲) توجه به آنچه که گادامر درباره ضرورت برخورداری مفسر از قوه الهی در فهم متن می‌گوید از آن روست که دقت داشته باشیم که در قرآن نیز، برخورداری فهم‌کننده قرآن از اصل «ایمان» (ر.ک: بقره، ۲-۵) ضروری و انکارناپذیر است. مؤلف متن در قرآن، صراحتاً می‌فرماید که حامل پیام هدایت به نسل حاضر و آینده است و هدف مفسر که کشف آن پیام هدایت است محقق نمی‌شود الا به داشتن قوه تقوای الهی. و این هدایت، به نحو اکمل رخ نمی‌دهد، مگر با ایمان آوردن به غیب، و انجام اعمال صالح؛ بله، این نکته قابل تأمل است که حتی انجام عمل صالح نیز، بر سطح فهم فهمنده قرآن تأثیرگذار است و این نکته‌ای است که در بیانات گادامر نیز بدان اشاره شده است چراکه گادامر معتقد است در تفسیر متون مقدس، باید پیش‌فرض‌های فراخور موضوع مورد استفاده مفسر قرار گیرد (گادامر، ۲۰۰۴م: ۲۶۸-۲۷۰)

بنابراین در کشف مقصود مؤلف متون مقدس هرگز نمی‌توان تفسیر را از کشف پیامی که، مؤلف متن آن را در نظر داشته است جدا کرد. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۹: ۶/۳۶-۸) دقیقاً به خاطر همین نکته است که گفته می‌شود آن نوع از هرمنوتیکی

که با تعبیر قرآنی قرابت دارد و شیوه صحیح برای تفسیر قرآن محسوب می‌شود هرمنوتیک روشی است نه هرمنوتیک فلسفی. چون در هرمنوتیک فلسفی اعتقاد بر این است که ما اصلاً کاری به پیام مؤلف و نیت متکلم نداریم بلکه باید بحث را بر فهم و ماهیت و چیستی فهم، متمرکز کرد. (تورانی و سلطانی، ۱۳۸۹: ۱۲۳/۱۲۰).

۶. تحلیل دشوار فهمی قرآن

در تطبیق روش هرمنوتیکی گادامر درباره متون مقدس باید گفت. اگر فهم کنندگان قرآن با فرض آگاهی به زبان متن و عدم دخالت پیش فرض‌ها و پیش داوری‌های فردی (که در تفاسیر سنتی نیز به ضرورت آنها اشاره می‌شود)، در مواجهه با برخی آیات قرآن به این نتیجه برسند که فهم موضوعی، و مستقیم از آن آیه معینی که در حال حاضر با دشواری در فهم همراه شده است، صرفاً با اتکاء بر گزاره‌های قرآنی امکانپذیر نیست. (طبق هرمنوتیک روشی گادامری)، در اینجا مفسران باید به دنبال داده‌های تاریخی یا علمی و غیره بروند که در تفاسیر سنتی نیز از آن بعنوان «مأخذ تفسیر» نام برده می‌شود (ر.ک: الزرکشی، ۱۳۷۶ق: ۱۵۶/۲). اگر پس از مراجعه به داده‌های تاریخی، علمی و غیره، بازهم تعدد فهم‌ها به وجود آید از نظر هرمنوتیکی ما با یک دشوارفهمی مواجه شده‌ایم که مفسران سنتی برای آن، راهکار مشخصی ندارند و آن را طبیعی می‌شمارند. اما طبق علم هرمنوتیک، اینجا تعارضی پیش آمده است و آن اینکه با توجه به خطاب‌های: «یا ایها الناس»، «یا عباد»، «یا اهل الکتاب»، «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها النبی»، که مخاطب قرآن، همه انسان‌ها در همه عصرها و قرن‌ها هستند و قرآن، اختصاص به گروهی خاص ندارد. ماهیت این دشوار فهمی چگونه است، آیا به خود متن بر می‌گردد یا به فهم‌کننده آن؟ اینجاست که ضرورت توجه به اصل چهارم گادامری در هرمنوتیک روشی متون مقدس بیشتر احساس می‌شود. ضرورتیکه در برخی تفاسیر سنتی اسلامی، مانند کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* - از سیوطی - نیز به آن اشاره شده است و از آن با عنوان «علم الموهبه» در تفسیر نامبرده شده است. اگرچه به گمان نویسنده این پژوهش، مفسران سنتی اسلامی - علی‌رغم ارائه دادن روش و قواعد تفسیری برای فهم آیات قرآن کریم - کمتر بر اصل «علم الموهبه» یا «تقوای الهی» که در مقابل دشوارفهمی آیات متشابه و تعدد فهم‌ها در آن آیات قرار دارد متمرکز شدند، چون با تمرکز بر این اصل می‌توان یک تئوری را در مقابل تعدد فهم‌ها از آیات قرآن کریم مطرح کرد و آن اینکه: درست است که برای فهم آیات متشابه قرآن باید به شرط «علم الموهبه» توجه داشت اما چون شرط «تقوای الهی» یا «علم الموهبه» مقوله‌ای

ذومراتب است و همه انسانها و از جمله مفسران قرآن، در طول عمر دنیوی خود در حال پیمودن این مراتب هستند، به همین دلیل ممکن است فهم‌های متعدد و متفاوتی را از خود ارائه دهند که می‌تواند این شبهه را در ذهن برخی به وجود آورد که متن قرآن دشوارفهم است اما درواقع این تعدد افهام از سوی فهم‌کننده است و از خود ذات متن قرآن نیست؛

تئوریزه کردن این سخن توسط مفسران سنتی قرآن، می‌توانست منجر به آن شود که در عین اینکه متن را از دشوارفهمی ذاتی، بری می‌کردند خود مخاطب را بخاطر بوجود نیامدن شرایط حداکثری فهم که در متن بدان اشاره شده است به چالش بکشانند.

اصل چهارم گادامر، یعنی همان کاربرد هرمنوتیکی حس مشترک، یا همان دل یا قلب و مواجهه‌ای حسی و شهودی که گادامر با تعبیر قوه الهی از آن نام می‌برد، و برخی از مفسران اسلامی از آن با نام علم الموهبه تعبیر می‌کنند. لازمه فهم و کشف مراد کامل متکلم در متون مقدس است. فهم‌کننده، باید خودش را در موقعیت ایمانی قرار دهد و پیش‌فرض‌های فراخور موضوع که در متن بدان اشاره شده است را در خود به وجود آورد (گادامر، ۲۰۰۴ م: ۲۶۸-۲۷۰). با در نظر گرفتن همین اصل است که به نظر می‌رسد فهم قرآن، همه مخاطبانش را شامل می‌شود. قرآن برخوردار از فهم‌کننده از اصل ایمان (ر.ک: فصلت، ۴۴) و لازمه فهم کامل متن می‌شمرد و در کنار ایمان به رعایت «تقوا»، «اقامه نماز» و «عمل صالح» نیز اشاره دارد. (ر.ک: بقره، ۲-۵) در صورت محقق نمودن این شروط و لوازم، همه انسانها، قرآن را می‌فهمند؛ طبق این بیان، حتی صحیح نیست گفته شود، فهم کامل قرآن به شکل تکوینی ویژه عده‌های خاص است و عموم مخاطبان قرآن حتی با محقق نمودن پیش‌فرض‌های فراخور موضوع در متن، هرگز نمی‌توانند به آن برسند. بلکه می‌توان گفت که پس از تحقق ایمان، خود فهم - بسته به مراتب ایمانیفهم‌کننده که آن را کسب می‌کند - دارای مراتبی می‌باشد و از این منظر، فهم کامل مختص به عده‌ای است که به بالاترین مرتبه ایمان، یعنی یقین رسیده باشند (ر.ک: جاثیه: ۲۰)

بنابراین دلایل زیر می‌تواند ادعای اینکه فهم کامل قرآن به شکل تکوینی ویژه عده‌های خاص باشد را رد کند.

الف) خود قرآن در مورد فهم مطالبش تعابیر «نور»، «تبیان بودن»، دارد و همه انسان‌ها را «دعوت به تدبّر» می‌کند. همچنین «دعوت به تحدی» که خطاب به همه انسانها در همه اعصار است، دلیل دیگری بر این است که مخاطب قرآن

همه انسانها هستند، و فهم قرآن ویژه عده‌های خاص نیست.

(ب) حدیث ثقلین (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۲ق: ۴۰۱/۲) که به وضوح، تمسک جُستن به قرآن را، همانند چنگ زدن به سنت توصیه میکند نشان می‌دهد که محتوای قرآن همه فهم است.

(ج) روایاتی که راهکارِ صحت سنجی نقل‌های رسیده را، در زمینه‌های گوناگون به سنجش با قرآن معرفی می‌کنند (مثال ر.ک: الحر العاملی، ۱۳۸۶: ۷۸/۱۸) به روشنی نشان می‌دهد که محتوای قرآن، همه فهم است.

البته به این مطلب توجه دارم که ظرفیتها در فهم قرآن متفاوت است. بله، فهم قرآن ویژه عده‌های خاص نیست اما فهم عمیق آیات قرآن که لازمه تحصیل علوم تفسیر و صرف زمان برای خودسازی است تنها می‌تواند برای عده‌ای اندک حاصل شود ولی این محدود بودن، جبری نیست، بلکه از کوتاهیِ همتِ مابقی فهم‌کنندگان است. به عبارت دیگر در اندیشه اسلامی، تفسیر یک تخصص است ولی اولاً منحصر در افراد خاص نیست و از راه تحصیل به دست می‌آید. ثانیاً علاوه بر تحصیل علوم تفسیر، خودسازی هم از جمله شروط فراخور موضوع در متن برای فهم کامل قرآن است، و از همه مهمتر ثالثاً کسی که مقدمات تخصصی تفسیری را نداند یا به حد نهایی در خودسازی نرسد از فهم کردن در قرآن منع نشده است. برعکس این قشر از انسان‌ها هم به مطالعه روزانه و تأمل در قرآن فراخوانده شده‌اند.

با آنچه تاکنون گفته شد، طبق منظومه فکری گادامر باید گفت، دشوارفهمی آیات در قرآن به طور کلی وجود حقیقی ندارد زیرا طبق مبانی هرمنوتیکی روشی گادامر در متون مقدس، ادعای دشوارفهمی آیات قرآن زمانی معنای صحیح پیدا می‌کند که اصل چهارم به کار گرفته نشود تا فهم کامل و تام از مراد متکلم را دستگیر فهم‌کننده قرآن بدهد. طبیعی است که اجرایی کردن برخی از این پیش‌فرض‌های فراخور، که قرآن به آنها اشاره می‌کند زمانبر است و انسانها با توجه به ظرفیت‌های متفاوتی که از جهات علمی و روحی پیدا می‌کنند فهم‌هایی را به دست می‌آورند که به صورت تشکیکی بین ضعیف، سطحی و عمیق قرار می‌گیرند. با این حساب دشوارفهم بودن آیات قرآن با توجه به ظرفیتی که «فهم‌کننده قرآن» به دست آورده است به شکل نسبی است. اما این شکل نسبی نیز حقیقی نیست بلکه اعتباری است. چون فهم‌کننده قرآن دائماً در حال رشد است و در نهایت، با احراز تمام شرایطی که قرآن برای فهم کامل آیاتش ضروری می‌شمرد، به فهم کامل از متن دست می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد دشوارفهمی آیات قرآن را از منظر تفکر تائویل‌گرایی چهارچوب مند یا همان تفاسیر سنتی اسلامی و تفکر هرمنوتیک روشی گادامری بررسی کنیم. گفته شد مفسران سنتی، راهکارها و پیشنهاداتی برای حل این دشوارفهمی‌ها ارائه داده‌اند که نشان می‌دهد اکثر آنها، دشوارفهمی را به معنای سخت‌فهمی گرفته‌اند. از طرفی، مفسران سنتی اسلامی غالباً با بازگرداندن این دشوارفهمی به خود قرآن، استناد دهی به قرآن را با مشکل مواجه می‌کنند در حالی که در سیره اسلامی، استناددهی به قرآن، ملاکی برای صحت و سقم اظهار نظرهای دینی بوده است. اما در تفکر هرمنوتیکی گادامر، راهکاری برای حل اینگونه از دشوارفهمی‌ها ارائه شده است که علاوه بر رد اقوال هرمنوتیست‌های فلسفی که به نوعی پای تفسیر به رأی را در بحث تفسیر وارد کرده‌اند، مهمترین ویژگی‌اش آن است که متن قرآن را از دشوارفهمی پیراسته می‌دارد. نکته ظریفی که در شرایط فهم متون مقدس در هرمنوتیک فلسفی دیده می‌شود آن است که به اعتقاد گادامر و دیگر صاحب نظران هرمنوتیک فلسفی، چون در متون مقدس، مراد متکلم، فهم کامل متن است تا مخاطبین به هدف متن که عبارت است از هدایت و رستگاری برسند، باید علاوه بر شروط آگاهی به زبان، بکارگیری فهم بی‌واسطه و مستقیم و عدم دخالت پیش فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها، به اصل دیگری در تفسیر و فهم متن، پایبند بود. و آن شرط، عبارت است از لحاظ کردن پیش فرض‌های فراخور موضوع در متن؛ با آگاهی به اینکه پیش فرض‌های فراخور موضوع در مورد قرآن را مشخصاً می‌توان در شرط «ایمان» خلاصه کرد. بنابراین قرآن، همه فهم بودن و دشوار نبودن عمیق آیاتش را تنها با رعایت پیش فرض «ایمان»، برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر می‌داند. از آنجا که به وجود آوردن این شرایط در فهم‌کننده به نوعی خودسازی معنوی بوده، و زمانبر است، ممکن است فهم‌کننده قرآن در آغاز فهم خود از قرآن تنها یک فهم سطحی یا میانی برداشت کند که همین فهم‌های سطحی و میانی باعث به وجود آمدن دشوارفهمی در ظاهر آیات قرآن شده‌اند. اما این دشوارفهمی حقیقی و اصیل نیست. چون برگرفته از فهم کسانی است که تمام شروط فراخور متن را محقق نکرده‌اند. درواقع برای حکم به دشوارفهم بودن یا نبودن آیات قرآن، تنها باید فهم کسانی که توانسته‌اند تمام شروط فراخور متن را در خود محقق کنند ملاک قرار گیرد. اگر از آن فهم‌کننده‌ها، تعدد فهم‌ها حاصل شود پس باید قائل به دشوارفهمی بود و اگر تعدد فهم حاصل نشود و همگی یک مطلب را بگویند

(که بنا بر ادعای قرآن نمی‌شود)، دشوارفهمی‌ای وجود ندارد. به عبارت دیگر، هرمنوتیک فلسفی گادامری در مورد متون مقدس و از جمله قرآن، با قید زدنِ فهم، به محقق نمودنِ شروطِ درون دینی، این نوع از فهم هرمنوتیکی را دینی کرده است و تعدد فهم‌هایی که خارج از فضای تحقق یافتنِ شروطِ متن مقدس به وجود می‌آیند را بی‌اعتبار می‌داند. بنابراین شاید در مورد فهم‌کننده‌ای که با رویکرد دین پژوهانه به سراغ فهم آیات قرآن می‌رود بتوان گفت که او می‌تواند با رویکردی همدلانه خود را به پیش فرض‌های ضروری فهم موضوع در قرآن برساند و آن را بفهمد و قضاوت کند، اما در مورد یک فیلسوف دین یا هر اندیشمندی که اساساً پایبندی نسبت به همدل شدن با شرایط فهم متن را احساس نمی‌کند دشوارفهمی آیات قرآن یا هر متن مقدس دیگر، قابل قضاوت نیست. زیرا این سنخ از دانشمندان نهایتاً می‌توانند خود را به مقدمات دستوری-زبانی، فهم بی‌واسطه و یا باواسطه از موضوع و همچنین عدم دخالت پیش فرض‌های خود در فهم متن مجهز کنند، و مجهز شدن به این مقدمات نمی‌تواند ملاکی برای قضاوت کردن به دشوارفهم بودن متون مقدس باشد.

منابع

قرآن کریم

- ابن سعد، محمد، (بی تا) الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق) التحرير والتنوير؛ بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۱ش) معنای متن، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
- احمدی، بابک، (۱۳۹۴ش) ساختار و هرموتیک، تهران: گام نو.
- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۳ش) خدا و انسان و قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الوسی، محمود، (۱۴۱۷ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالفکر.
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، (۱۹۶۲م) التفسیر البیانی للقرآن الکریم، ترجمه: حسین صابری، تهران: علمی فرهنگی.
- پالمر، ریچارد ا. (۱۳۹۳ش) علم هرموتیک: نظریه‌ی تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر، دیلنای، هایدگر، گادامر، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- تورانی، اعلا و منیره سلطانی احمدی، (۱۳۸۹) «تحلیلی بر رابطه هرموتیک روشی فلسفی با تأویل تفسیر قرآن کریم»، آینه معرفت، سال هشتم، شماره ۲۳، ص ۱۱۵-۱۳۶.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق) جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- چراغی، علی اصغر، (۱۳۸۰ش) «مؤلفه‌های تفسیر عقلی اجتهادی قرآن»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۸۷ و ۸۰، ص ۴-۳۲.
- حر العاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۶ش) وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خامه‌گر، علی محمد، (۱۳۸۴ش) ساختارگرایی سوره‌های قرآن، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۱۳ق) کفایه الاصول [تک جلدی]، قم: لقمان.
- خشتی دوانی، محمدجعفر بن شیخ عبدالصاحب، (بی تا) أحسن التفاسیر، بی جا: بی نا.
- دولتشاه، حدیث، (۱۳۹۲) «تحلیل ساختارگرایی سوره قمر»، پایان نامه ارشد، راهنما: مینا جیگاره، مشاور: سهیلا صلاحی مقدم، دانشگاه الزهراء (س) دانشکده ادبیات، زبانهای خارجی و تاریخ.
- ذهبی، محمدحسین، (۱۳۸۱ق) التفسیر و المفسرون، قاهره: دارالحدیث.
- ربیعی آستانه، مسعود، (۱۳۸۳ش) «ایزوتسو و معناشناسی در آیات قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۳۲۸-۳۴۰.
- زرکشی، أبو عبداللہ بدرالدین محمد، (۱۳۷۶ق) البرهان فی علوم القرآن، قاهره: احیاء الکتب العربیه.
- زکی، عبدالله، (۱۳۹۶ش) «نگاهی اجمالی به اقسام هرموتیک»، پرتو خرد، شماره ۱۳، ص ۱۶۹ تا ۱۸۲.
- ساجدی، ابوالفضل، (۱۳۸۵ش) زبان دین و قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- سبحانی، جعفر، (۱۳۷۹ش) «هرموتیک چیست؟»، کلام اسلامی، شماره ۳۶، ص ۶-۳۱.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷ش) صراط‌های مستقیم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شحاته، عبدالله محمود، (۱۹۷۶م) أهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۷۸ش) المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران: انتشارات اسلامی.
- فخر رازی، ابو عبداللہ محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق) تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (بی تا) الصافی فی تفسیر القرآن، مشهد: دارالمرتضی.
- قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۹ش) بیولوژی نص، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۴ش) تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.

کوپپر، میشل، (۲۰۰۷م) ضیافت: قرائت سورہ مائدہ، بی جا: لتیلو.
 گادامر، ہانس، (۲۰۰۴م) حقیقت و روش، ترجمہ بہ انگلیسی: جوئل واینشایمر و دونالد مارشال، لندن و نیویورک: بی نا.

مجتہد شبستری، محمد، (۱۳۷۹ش) ہرمونوتیک کتاب و سنت، تہران: طرح نو.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ق) بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵ش) اخلاق اسلامی در نہج البلاغہ، قم: نسل جوان.

منوچہری، عباس، (۱۳۸۱ش) ہرمونوتیک، دانش و رہایی، تہران: بقعہ.

واعظی، اصغر و اسماعیل قانڈی، (۱۳۹۳ش) «سطوح، مؤلفہا و کارکردہای دور ہرمونوتیکی»، نشریہ

فلسفہ، شمارہ ۲، ص ۱۰۷-۱۲۵.

Christian, Berner, (2023) Hermeneutics. doi: 10.1093/oxfordhb/9780198846093.013.12

Javanshir, Yusifli. (2024) Literary-Philological Hermeneutics as a Technique of Interpretation of

Reference

- Alosi, Mahmoud, (1417 AH) The Spirit of Interpretation in the Interpretation of the Great Quran and the Second Seven, Beirut: Dar al-Fikr
- Ibn Saad, Muhammad, (Bita) Al-Tabaqat al-Kubra, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir, (1420 AH) Al-Tahrir wal-Tanwir; Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Foundation.
- Abu Zayd, Nasr Hamed, (1381 AH) The Meaning of the Text, translated by Morteza Kariminia, Tehran: Tarh al-Naw.
- Ahmadi, Babak, (1394 AH) Structure and Hermeneutics, Tehran: Gam al-Naw.
- Izutsu, Toshihiko, (1373 AH) God, Man, and the Quran, translated by Ahmad Aram, Tehran: Islamic Culture Publishing House.
- Bint al-Shati, Aisha Abdul Rahman, (1962) Al-Tafsir al-Bayani il-Qur'an al-Karim, translated by Hossein Saberi, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Palmer, Richard A. (2014) The Science of Hermeneutics: The Theory of Interpretation in the Philosophies of Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer, translated by Mohammad Saeed Hanaei Kashani, Tehran: Hermes.
- Tha'alabi, Abdul Rahman bin Muhammad, (1418 AH) Jawaher al-Hasan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi
- Al-Hurr al-Amil, Muhammad bin al-Hasan, (2007) The Shia's Means for Learning Sharia Issues, Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi
- Khamegar, Ali Muhammad; (2005) The Structuralism of the Surahs of the Quran, Tehran: International Publishing and Publishing Company.
- Khorasani, Muhammad Kazim, (1413 AH) Kifayah al-Asul [single volume], Qom: Luqman.
- Kheshti-Dawani, Muhammad Ja'far bin Sheikh Abdul Sahib, (Bita), Ahsan al-Tafsir.
- Dhababi, Muhammad Hussein, (1381 AH) Tafsir and the Interpreters, Cairo: Dar al-Hadithah
- Al-Zarkashi, Abu Abdullah Badr al-Din Muhammad, (1376 AH) Al-Burhan fi Ulum al-Quran, Cairo: Ihya al-Kutb al-Arabiyyah.
- Sajjidi, Abul-Fadl. (1385 AH) Zaban al-Din wa al-Quran. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Soroush, Abdul Karim, (1377 AH) Sirat-e-Musaqim, Tehran, Sirat Cultural Institute, 2nd volume,.
- Shehate, Abdullah Mahmoud, (1976) Al-Falad al-Sura and al-Maqasid in Al-Qur'an al-Karim, Egypt: Al-Masriyyah Al-Masriyyah for the Book.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, (1417 AH) al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an; Qom: Islamic Publications Office.
- Tabari, Muhammad bin Jarir, (1412 AH) Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an; Beirut: Dar al-Marafa.
- Abdul Baqi, Mohammad Fouad, (1378) Al-Mujajm Al-MufahrsLalfaz Al-Qur'an Al-Karim, Tehran: Islamic Publications.
- Fakhr Razi, Abu Abdallah Muhammad ibn Omar, (1420 AH) Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheeb); Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi
- Fayz Kashani, Mullah Hassan, (Bita) Al-Safi in the Interpretation of the Quran, Mashhad: Dar al-Morteza.
- Ghaeminia, Alireza, (1389) Biology of the Text. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Qureshi, Seyyed Ali Akbar, (1374) Tafsir Ahsan al-Hadith, Tehran: Be'at Foundation.
- Kuyper, Michel, (2007) Ziyafat: Qira'at Surah al-Ma'idah, [Bija], Letilo.

- Gadamer, Hans, (2004) Truth and Method, translated into English by Joel Weinsheimer and Donald Marshall, London and New York.
- MojtahidShabestari, Mohammad, (1379) Hermeneutics of the Book and Tradition, Tehran: Tarh al-No.
- Majlisi, Mohammad Baqir, (1412 AH) Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi.
- Makarem Shirazi, Nasser, (2006) Islamic Ethics in Nahjul al-Balagha, Qom: Nasl Jawan.
- Manouchehri, Abbas, (2002) Hermeneutics, Knowledge and Liberation, First Edition, Tehran: Baqeh.
- Article/Thesis
- Christian, Berner, (2023) Hermeneutics. doi: 10.1093/oxford-hb/9780198846093.013.12.
- Javanshir, Yusifli. (2024) Literary-Philological Hermeneutics as a Technique of Interpretation of Meanings in Literary Text. Metafizika, 7(2):10-30. doi: 10.33864/2617-751x.2024.v7.i2.10-30
- Turani, Alaa and Munireh Soltani Ahmadi, (2009) "An Analysis of the Relationship between Hermeneutics as a Philosophical Method and the Interpretation of the Holy Quran", Ayaneh Ma'rifat, Year 8, Issue 23. pp. 115-136.
- Cheraghi, Ali Asghar, (2001) "Components of the Rational Ijtihadistic Interpretation of the Quran", Philosophical Theological Research, Issue 7 and 8. pp. 4-32.
- Dowlatshah, Hadith, (2013) "Structural Analysis of Surah Qamar", Master's thesis, Supervisor: Mina Jigareh, Advisor: Soheila Salahi Moghadam, Al-Zahra University (SA), Faculty of Literature, Foreign Languages and History.
- Rabiei Astana, Masoud, (2004) "Izutsu and Semantics in the Verses of the Quran", Quranic Studies, No. 37 and 38. pp. 328-340.
- Zaki, Abdullah, (2017) "A Brief Look at the Types of Hermeneutics", Parto Kherad, No. 13, pp. 169-182.
- Sobhani, Jafar, (2000) "What is Hermeneutics?", Islamic Theology, No. 36, pp. 6-31.
- Vaezi, Asghar and Ismail Qaedi, (2014) "Levels, Components and Functions of the Hermeneutic Circle", Philosophy Journal, No. 2, pp. 107-125.